

روزی برای راندن نحسی یا جشن طبیعت؟!

۱۲ فروردین ۱۴۰۴ ساعت ۱۳:۳۵

ریشه ی اعتقاد به شوم بودن و نحسی عدد سیزده مشخص نیست اما آنچه مسلم است این است که ایرانیان، به خلاف اروپائیان و اعراب سیزده را شوم نمی دانسته اند و اتفاقاً روز سیزده هر ماه برایشان روزی گرامی بوده است.

روز سیزده نوروز برای هر ایرانی یادآور خاطرات شیرینی است که حتی طعم تلخ "نحسی" های گاه و بیگاه آن هم نمیتواند از این شیرینی کم کند. البته برای عده ای از بچه های بازیگوش، نحسی روز سیزده به شکل مشقه های ننوخته عید ظاهر میشد و گاهی بزرگترها دلشان به رحم می آمد و کمک میکردند تا مشقه های مفصل عید تمام شوند.

جالب است که در طی سالهای اخیر که بیشتر رسوم عید و سال نو به فراموشی سپرده شده اند، هنوز هم روز سیزده بدر مانند گذشته به دور هم جمع شدن و شادمانی میگردد و آداب آن تا حدی اجرا میشود. با این حال بد نیست با نگاهی به گذشته، با فلسفه ی وجودی این روز و چگونگی آداب و رسوم آن بیشتر آشنا شویم.

نحوست سیزده

ریشه ی اعتقاد به شوم بودن و نحسی عدد سیزده مشخص نیست اما آنچه مسلم است این است که ایرانیان، به خلاف اروپائیان و اعراب سیزده را شوم نمی دانسته اند و اتفاقاً روز سیزده هر ماه برایشان روزی گرامی بوده است. ابوریحان بیرونی در کتاب آثارالباقیه خود نوشته است: ایرانیان باستان هر روز از ماه را به نامی می خوانند و سیزدهمین روز ماه ، « تیر » نامیده می شود و « تیر » نام فرشته ای عزیز و نام ستاره ای بزرگ و نورانی و خجسته است. بنا براین سیزده نمی تواند نحس باشد.

بر اساس اساطیر ایرانی در این روز، سرحد ایران و توران با تیر انداختن آرش مشخص می شود. به این معنا که میان افراسیاب که بر شهرهای ایران مسلط شده بود و منوچهر که در قلعه ی ترکستان متحصن گردیده بود، صلح می افتد و این دو موافقت می کنند که یک تن از لشکر منوچهر با همه ی توان خود تیری بیندازد و هر جا که آن تیر فرود آمد مرز دو کشور باشد ؛ و سرانجام، آرش تیری از قله ی دماوند می افکند که در کنار جیحون فرود می آید و به این ترتیب ، ایرانیان در " تیر " روز از تیرماه که آن را «تیرگان» می خوانند از محنت رهایی می یابند. به همین سبب در این روز جشنی برپا می داشتند که همچون مهرگان و نوروز خجسته و مبارک است .

سیزدهم هر ماه شمسی که تیر روز نامیده می شود مربوط به فرشته بزرگ و ارجمندی است که " تیر " نام دارد و در پهلوی آن را تیشتر می گویند. فرشته ی مقدس تیر در کیش مزدیستی مقام بلند و داستان شیرینی دارد.

ایرانیان قدیم نیز پس از دوازده روز جشن گرفتن و شادی کردن که به یاد دوازده ماه سال است، روز سیزدهم نوروز را که روز فرخنده ای است به باغ و صحرا می رفتند و شادی می کردند و در حقیقت با این ترتیب رسمی بودن دوره ی نوروز را به پایان می رسانیدند.

ظاهراً اعتقاد به نحوست سیزده از تبادلات فرهنگی بین ایران و اروپا به وجود آمده است و از آنجایی که علاقه به فرنگی شدن در تمام جنبه های زندگی رسوخ می کرد، یمن و مبارکی سیزده، به راحتی به شومی و نحسی مبدل شد.

گشت و گذار و شادی

روز سیزده برای خانواده ها روز آخر تعطیلات نوروزی به حساب می آمد و باید از فردای آن به سلامتی روانه ی کار شده و به زندگی عادی خود بازگردند. این روز، مبارک یا شوم، در خارج از خانه و در دامن طبیعت سپری می شد و از یکی دوروز مانده به سیزده، خانم ها بساط خوردنی ها را فراهم می کردند، کاهوی مفصلی تهیه کرده، مقداری سکنجبین می پختند و اسباب غذا، از برنج و روغن و سایر مخلفات را جور می کردند. علاقه ی مردم به این "پیک نیک" بهاری به قدری بود که حتی عده ای صبحانه را هم در خارج از خانه و در کنار جوی آب و دامن سبزه صرف می کردند.

یکی از مهمترین کارهای صبح روز سیزده، به آب سپردن سبزه ی عید بود. این سبزه که بنا به اعتقاد عامه، تمام شر و بدی را از خانه گرفته بود را به آب روان می انداختند و دو مرتبه از روی جوی آب می پریدند و اعتقاد داشتند که ناراحتی ها و مشکلات خانه با این سبزه از آن ها دور می شود.

یکی از اعتقادات بی اساس سیزده این بود که تا ظهر سیزده، به خانه ی کسی نروند تا با سردی و بی حرمتی صاحبخانه روبرو نشوند، چرا که مهمان در این روز، نحوست سیزده ی خودش را به خانه دیگران می برد.

محل مناسب برای اطراق کردن

مناسب ترین محل برای به در کردن سیزده، بیرون دروازه های شهر و در هر زمین سبز و سایه ی درختی که در نزدیکی آب باشد، بود. در این میان عده ای از افراد نادرست، ناخنک های فراوانی هم به محصولات باغات می زدند کهگاهی به مرافعه شدید ختم می شد و خوشی را از بین می برد.

اما بیشتر روز، پس از رسیدن و نشستن، به ساز و آواز، بازی های دسته جمعی مانند الک-دولک، جفتک چارکش و چلتوپ می گذشت. هر دسته برای خود ساز و ضربی جور میکرد و یا از مطرب های اجرتی دعوت می کرد و خلاصه دشت و صحرا پر از آواز و

ناهار روز سیزده

غذای سیزده بدر به دو شکل تهیه می شد، یا آن را در خانه پخته و آماده می کردند، یا با صفای بیشتری در صحرا بار گذاشته می شد. محبوب ترین غذا، دمی باقلا، دمی بلغور و آش رشته بود که غالباً نخود و لوبیای آن را در خانه می پختند و سبزی و رشته و مخلفات دیگرش را در صحرا اضافه می کردند تا جا بیافتد.

کسانی که دست و دلباز بودند، هرگز هنگام کشیدن غذا "لقمه ی همسایه" را فراموش نمی کردند و حتی به اندازه ی یک نعلبکی هم شده از آش خود به همسایه ی صحرایی خود تعارف می کردند و آن ها که خسیس بودند، حلقه وار می نشستند و بدون نگاه کردن به دیگران غذا می خوردند تا مجبور به تعارف نشوند.

سبزه گره زدن

گره زدن سبزه در روز سیزده بدر از جمله رسومی بود که تقریباً تمام زنان و دختران، به خصوص دختران دم بخت و خانه مانده را در بر می گرفت و به این شکل انجام می شد که باید دو ساقه ی سبزه را به هم هفت گره بزنند و نیت بکنند تا حاجتشان روا شود. به همین دلیل در اولین فرصت به میان سبزه ها رفته، دو ساقه ی آن را در دست می گرفتند و با خواندن اشعاری، نیت خود را بر زبان می آوردند. در ابتدا واجب بود بگویند "سبزی تو از من - زردی من از تو" و بعد مناسب با حاجت خود اشعاری را زمزمه میکردند. خلاصه، با هر گره نیتی کرده و بزرگ ترین دلهره ی آنها این بود که مبادا ساقه ی نازک سبزه پاره شود و حاجت شان روا نشود.

پایان یک روز خوش

یکی دو ساعت به غروب مانده، خوش گذران های روز سیزده کم کم بساط خود را جمع کرده و زرنگ ها کمی زودتر از غروب، به سمت خانه حرکت می کردند. ساعات آخر روز که همه با شکم های پر، بچه های خسته و از حال رفته و بارهایی که دیگر سنگین به نظر می رسید، از تمام روز سخت تر و کندتر می گذشت.

بالاخره خانواده ها به خانه رسیده، بچه ها معمولاً بعد از خوردن یک قاشق روغن زیتون یا روغن بادام (برای پاک شدن معده از پرخوری های روز سیزده) به خواب می رفتند و بزرگ ترها هم خود را آماده ی روز چهارده ی فروردین و آغاز کسب و کار می کردند و با امید سالی پر برکت و شاد به استراحت می پرداختند. برای شما هم سالی پر از موفقیت و سلامتی آرزو می کنیم.

برگرفته از: "طهران قدیم"، نوشته ی جعفر شهری

آدرس مطلب :

[طبیعت-چشم-یا-نحس-راندن-روزی/۲۱۷۸۸](https://www.cafetarikh.com/news/۲۱۷۸۸/طبیعت-چشم-یا-نحس-راندن-روزی/۲۱۷۸۸)
<https://www.cafetarikh.com/news/۲۱۷۸۸/طبیعت-چشم-یا-نحس-راندن-روزی/۲۱۷۸۸>